

نقش سیاق در کشف معنای عبارت ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ﴾ و نقد تفاسیر و ترجمه‌های آن

محمدعلی حاجعلی‌پور^{۱*}، سیدمحمد میرحسینی^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، قزوین، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، قزوین، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲

چکیده

یکی از مسائلی که مترجمان و مفسران در فهم معانی آیات با آن روبه‌رو هستند تعدد معانی باب‌های ثلاثی مزید است که تشخیص معنای مدنظر در آیه را دشوار می‌سازد یکی از مصادیق مسأله فوق، عبارت (وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ) است که می‌توان برای فعل (اغفلنا) معانی متعددی را متصور شد، لذا هر کدام از مفسران و مترجمان براساس فهم خود، معنایی را برداشت کرده‌اند که برخی از این معانی با مفهوم اصلی آیه منطبق نیست. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شود که برداشت معنای تعدیه از عبارت فوق به شبهه جبر دامن می‌زند، لذا جستار حاضر تلاش دارد این عبارت را با روش توصیفی-تحلیلی در تفاسیر گوناگون مورد بررسی قرار دهد تا با استفاده از سیاق، معنای مراد از عبارت فوق را استخراج کرده و در نهایت ترجمه‌های فارسی را به بوته نقد بگذارد. برای این منظور بیش از بیست تفسیر و چهل ترجمه از قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت سیاق آیه (لفظی و غیرلفظی) نشان داد که از بین معانی مطرح شده، معنای مصادفه (غافل یافتن قلب)، به مفهوم اصلی آیه نزدیک‌تر است. با این حال از بین مفسران، شریف رضی، ابن‌شهر آشوب، نیشابوری و ابن‌جنی و از بین ترجمه‌های بررسی شده تنها دو ترجمه فارسی تفسیر طبری و ترجمه کاظم‌ارفع تا حدودی به این مفهوم اشاره کرده‌اند.

واژگان کلیدی: سیاق، معانی باب افعال، اغفل، ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

اهمیت و جایگاه سیاق در تفسیر قرآن بر همگان روشن است به گونه‌ای که مفسران هر زمان در فهم معانی واژگان، نقش دستوری و یا مفهوم کلی آیه عاجز می‌شوند به سیاق پناه می‌برند. از این رو شناخت درست سیاق به فهم صحیح آیه، رفع ابهام از مفاهیم ظاهری آن، و جلوگیری از برداشت‌های ناصواب از آیه کمک می‌کند.

سیاق، معنای مقصود از کلمه را در جمله معین می‌کند، کلمه در خارج از سیاقی که در آن بکار می‌رود ممکن است معانی متعددی داشته باشد، اما معنای دقیق کلمه از طریق قرارگرفتن در سیاق‌های مختلف آشکار می‌شود.

ارزش لفظ، تنها به هنگام کاربرد آن در سیاق‌های مختلف ظاهر می‌شود چرا که «الفاظ به تنهایی و خارج از کلام نسبت به یکدیگر برتری ندارند، بلکه برتری و عدم برتری الفاظ نسبت به یکدیگر در هماهنگی و تناسب معنای لفظ با معنای لفظ بعد از خود، حاصل می‌شود» (جرجانی، بی تا: ۳۸).

زمخشری، طبرسی، فخررازی، ابن‌عاشور و طباطبایی در تفاسیر خود به سیاق اهمیت زیادی قائل شده‌اند، طباطبایی به سیاق به عنوان اصلی مهم در فهم متون قرآن می‌نگرد و آن را بهترین دلیل برای کشف معنا و فهم مراد توصیف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۱۶).

اصولی‌ها نیز اهمیت زیادی به سیاق قائلند و معتقدند، لفظ را به تنهایی نمی‌توان تفسیر کرد، آن‌ها از سیاق برای رسیدن به معنایی که در متون مقدس نهفته است کمک می‌گیرند، سیاق در علم اصول و در مباحث عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین کاربرد زیادی دارد.

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "وَلَا تُطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

در دانش زبان‌شناسی نوین نیز سیاق از اهمیت زیادی در تعیین معنای کلمه برخوردار است، از نظر اولمان یک کلمه در داخل معجم بیش از یک معنا دارد، و این سیاق است که معنای کلمه را (در عبارت) معین می‌کند (اولمان، بی‌تا: ۵۰-۵۲).

از جمله مواردی که سیاق در کشف معنای مراد کمک می‌کند، باب‌های مزید است که در این مقاله و در قالب آیه «وَلَا تُطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ» به آن خواهیم پرداخت. روشن است که در آیه مورد بحث، أَعْفَلٌ، فعل ثلاثی مزید و از باب افعال است، بنابراین معانی متعددی می‌توان برای آن تصور کرد. بر همین اساس برای کشف معنای دقیق عبارت نمی‌توان تنها به مفهوم ظاهری آیه اکتفاء کرد و باید از سیاق (لفظی و غیرلفظی) آیه کمک گرفت.

مفسران و مترجمان قرآن کریم در تفسیر عبارت فوق حداقل دو رویکرد کلی در پیش گرفته‌اند؛ رویکرد اول معنای تعدیه، و رویکرد دوم معنای مصادفه (و یا مفعول را برصفتی یافتن) از أَعْفَلْنَا اراده کرده است، ضرورت و اهمیت بحث از آن‌جا ناشی می‌شود که رویکرد اول-که به سیاق در کشف معنای عبارت اعتنایی نمی‌کند- به شبهه جبر دامن می‌زند.

بنابراین کشف معنای دقیق آیه بر اساس سیاق از اهداف تحقیق حاضر است که به روش تحلیلی و تطبیقی صورت گرفته است. بدین منظور ابتدا به مفهوم‌شناسی سیاق از منظر لغوی و اصطلاحی و نیز به انواع سیاق پرداخته شده، سپس عبارت «وَلَا تُطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ» در تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه نگارندگان به کمک ادله مبتنی بر سیاق معنای دقیق عبارت فوق را مطرح کرده و در نهایت به نقد و بررسی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم از این عبارت پرداخته‌اند.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

- چگونه سیاق در فهم معنای عبارت «وَلَا تُطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ» اثرگذار است؟

- مفسران و مترجمان قرآن کریم در تفسیر و ترجمه عبارت ﴿وَلَا تَطْعَمَنَّا مِنْ أَغْلَانَا قَلْبَهُ﴾ چگونه عمل کرده‌اند؟

۱-۳- پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش مستقیمی پیرامون موضوع مقاله صورت نگرفته است اما در چندین مقاله به شرح ذیل به جایگاه و نقش سیاق در تفسیر قرآن اشاره شده است:

۱- مقاله رویکردی انتقادی از منظر میزان توجه به جایگاه سیاق در ترجمه‌های تحت‌اللفظی، امین، معنایی و تفسیری، علی حاجی‌خانی و نوروز امینی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی سال ۶، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

۲- نقش سیاق در تفسیر، محمدحسن ربانی (گازاری)، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۰ شماره ۲۷ و ۲۸ ویژه‌نامه زن در قرآن.

۳- نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان، سید علی‌اکبر ربیع‌تاج، نشریه الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره ۷۲، تابستان ۸۵.

۴- سیاق و اثر آن بر فهم و ترجمه قرآن کریم، علیرضا محمدرضایی، فاطمه ناصری، پژوهشنامه تفسیرکلامی قرآن، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۹۵.

۵- نقش سیاق در تفسیر «جامع‌البیان عن تاویل آی القرآن» سیمین دخت شاکری، مجله علوم انسانی الزهراء، بهار ۸۱، دوره ۱۲، شماره ۴۱.

۶- جایگاه سیاق در تفسیر المیزان، محمدعلی رضایی کرمانی، پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان ۷۶، شماره ۹-۱۰.

روشن است که مقالات فوق به نقش سیاق به طور عام در ترجمه و تفسیر قرآن پرداخته‌اند و تاکنون تحقیقی مفصل درباره موضوع حاضر صورت نگرفته است.

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من أظفنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

۲- مبانی نظری پژوهش

این پژوهش بر پایه مبانی زیر شکل گرفته است:
نخست آنکه معانی کلمات خارج از متن و سیاقی که در آن به کار می‌روند ممکن است متعدد باشد.
دوم آنکه معنا و مفهوم اصلی واژگان و عبارت‌های قرآنی با توجه به موقعیت و یا بافتی که در آن بکار می‌روند تعیین می‌شود.
سوم آنکه سیاق - لفظی و غیرلفظی - که در این پژوهش بدان استناد شده است، یکی از مهم‌ترین قرینه‌هایی است که در کشف معنای مراد از عبارت‌های قرآنی کمک می‌کند.

۳- مفهوم‌شناسی سیاق

از منظر لغوی، لفظ سیاق در لغت از ماده (س و ق) گرفته شده و دارای معانی متعددی است، از جمله: «راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان» (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۳: ۱۱۷؛ ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۷: ۳۰۴)، «اسلوب سخن»، «طرز جمله بندی»، «سخن راندن و حدیث گفتن» و... به کاررفته است (زمخسری، ۱۹۹۸، ج ۴: ۴۸۴).
اما برای تبیین معنای اصطلاحی از آن‌جا که سیاق جایگاه خاصی نزد دانشمندان علم بلاغت و تفسیر و اصول دارد، لذا نیاز است به برخی از این تعریف‌ها اشاره شود.
جرجانی سیاق را مفاهیمی می‌داند که مقصود گوینده است، و شنونده در خلال صحبت گوینده و براساس شرایط به آن پی می‌برد. در نظر وی، سیاق، همان مقتضای کلام گوینده است که معنای مورد نظر را مشخص می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۵: ۲۱۵).
تفتازانی تشخیص معنای مجازی و حقیقی کلمه را منوط به استعمال آن در جمله و درباقت (سیاق) خاصی می‌داند (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۱۵).

رشیدرضا، سیاق را به معنای قرائن پیوسته لفظی تعریف می‌کند (رشیدرضا، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۲).

از منظر طباطبایی، منظور از سیاق، نظم و یکنواختی کلمات و جملات، گاه در معنا و گاه در الفاظ است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۹۱).

شهید صدر سیاق را هرگونه دال و نشانه‌ای می‌داند که با لفظی - که فهم آن مقصود است - همراه باشد، خواه آن دال و نشانه لفظی باشد به گونه‌ای که آن دال لفظی با لفظ موردنظر، کلامی یکپارچه و مرتبط را تشکیل دهند، یا آن دال و نشانه حالی (غیرلفظی) باشد، مانند موقعیت و شرایطی که کلام را دربرگرفته و نسبت به موضوع موردبحث نقش دلالت‌گری دارند (صدر، ۱۴۱۰: ۱۰۳).

سیاق در زبان‌شناسی نوین نیز جایگاه خاصی پیدا کرده است و اندیشمندان این علم هرکدام تعریفی از آن ارائه داده‌اند، سیاق به آن حالت و وضعیتی اطلاق می‌گردد که بین متکلم و شنونده حاکم می‌شود، و در کشف معنای کلمه کمک می‌کند (حسن، ۱۹۹۹: ۳۰)، یعنی قرینه‌های زبانی و غیرزبانی کلام (عوض‌حیدر، ۲۰۰۵: ۱۵۷). به عبارت دیگر سیاق مجموعه عناصر سازنده موقعیت سخن است (فوزی‌عیسی، ۲۰۰۸: ۱۱۱). بنابراین سیاق ما را به مراد متکلم رهنمون می‌کند (ابن‌وهب، ۲۰۰۵، ۱: ۲۷۸).

برخی مجموعه شرایطی را که برساختن احاطه دارد سیاق می‌نامند (خلیل، ۲۰۰۷: ۸۲). بنابراین از مجموع تعریف‌های فوق می‌توان چنین برداشت کرد که سیاق عبارت است از مجموعه شرایط و قراین لفظی و غیرلفظی موجود در کلام که ما را به مراد متکلم رهنمون می‌سازد.

۴- انواع سیاق

پژوهشگران در آثار خود تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای سیاق در نظر گرفته‌اند، برخی از اصولیون سیاق را به دو قسم تقسیم کرده‌اند چنانچه از تعریف شهیدصدر برمی‌آید وی سیاق را به لفظیه و حالیه تقسیم کرده است (صدر، ۱۴۱۰: ۱۰۳).

بلاغیون، سیاق را به سیاق حال (که از آن با عنوان مطابقت کلام با مقتضای حال یاد می‌کنند) و سیاق لغوی تقسیم می‌کنند (سکاکی، ۱۹۸۱: ۲۵۶). گفتنی است نظریه نظم جرجانی بر پایه مفهوم سیاق لغوی شکل گرفته است، بدین معنا که لفظ، زمانی دلالت و ارزش خود را کسب می‌کند که در سیاق معینی بکار رفته باشد.

رجبی در کتاب روش تفسیر قرآن، انواع سیاق را به کلمات، جمله‌ها، آیات و سوره‌ها تقسیم کرده است (رجبی، ۱۳۹۶: ۹۶). با نگاهی به این تقسیم‌بندی متوجه می‌شویم که وی سیاق را منحصر به قرینه‌های لفظی می‌داند؛ چرا که در این تقسیم به ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه‌ای از کلمه‌های درون یک جمله، جمله‌های یک آیه، آیه‌های یک سوره و سوره‌های قرآن اشاره شده است و از قرینه‌های غیرلفظی که به فضای نزول و فضای سخن اشاره دارد و شامل زمان، مکان، موقعیت و لحن گوینده است سخنی به میان نیامده است.

زبان‌شناسان نیز سیاق را به لغوی (مقالی)، موقعیت (مقامی)، عاطفی و فرهنگی تقسیم می‌کنند (عبداللطیف، ۲۰۰۰: ۱۲۴)، با دقت در تقسیمات فوق درمی‌یابیم که سیاق به دو قسم (لفظی/لغوی/مقالی) یا (غیرلفظی/غیرلغوی/حالیه/موقعیت/مقامی) تقسیم می‌شود، در تحقیق حاضر برای جلوگیری از تشتت الفاظ و اصطلاحات، تقسیم سیاق به لفظی و غیرلفظی لحاظ خواهد شد.

حال که مفهوم سیاق از منظر لغوی و اصطلاحی روشن گردید، لازم است قبل از پرداختن به مفهوم عبارت «ولا تطع من اغفلنا قلبه» (کهف/۲۸) در تفاسیر مختلف، به معنای باب افعال نزد علمای صرف و نحو اشاره شود.

۵- معانی باب افعال

مهمترین معانی باب افعال که در کتب نحوی و صرفی بدانها اشاره شده، بدین شرح است:

۵-۱- تعدیه

مراد از تعدیه این است که «فعل از فاعل به مفعول به عبور کند» (ابن یعیش، ۱۹۹۸، ۷: ۶۲). این عبارت نشان می‌دهد که تعدیه فعل را از حالت لازم به حالت متعدی تبدیل کرده و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کند، استرآبادی به بخش معنایی و دلالتی روند تعدیه اشاره کرده است: «التَّعْدِيَةُ، هِيَ أَنْ يُجْعَلَ مَا كَانَ فَاعِلًا لِلْإِزْمِ مَفْعُولًا لِمَعْنَى الْجَعْلِ» (استرآبادی، بی تا، ج: ۱: ۸۶-۸۵).

عبارت فوق به معنای سببیت تعدیه اشاره می‌کند، بدین صورت که فاعل فعل لازم، به عنوان مفعولی برای معنای «جعل» قرارداد می‌شود، بنابراین معنای أَقْعَدْتُ زَيْدًا، جَعَلْتُهُ قَاعِدًا، یعنی «كنت سبباً في قعوده» است. تفاوت معنایی بین قعود زید در مثال لازم «قعد زید» و قعود وی در مثال متعدی «اقعدت زیداً» این است که در حالت اول خود زید فاعل است اما در حالت دوم هرچند وی فاعل قعود است اما به سبب فرد دیگری است.

۵-۲- مصادفة الشيء على صفة (مفعول را برصفتی یافتن)

مثال مشهور برای این معنا، سخن عمرو بن معدی کرب است که در آن ما أبخلناكم وما أجبناكم به معنای ما وجدناكم بخلاء ولاجبناء بکار رفته است، وی می‌گوید: «سألناكم فما أبخلناكم و قاتلناكم فما أجبناكم»؛ از شما درخواست کردیم، پس شما را بخیل نیافتیم، با شما جنگیدیم و شما را ترسو نیافتیم (استرآبادی، بی تا، ج: ۱: ۹۱).

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من أغفلنا قلبه" و ... — محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

کسایی می‌گویند: دخلتُ بلدةً فأعمرتها، ودخلتُ بلدةً فأخربتها؛ وارد سرزمینی شدم آن را آباد یافتم، و وارد سرزمینی شدم آن را خراب یافتم، در عبارت کسایی، أَعْمَرْتُهَا وَأَخْرَبْتُهَا به معنای وجدتها عامرةً، ووجدتها خراباً بکار رفته است. شاعرمی‌گوید:

اصممت عمراً وأعميته
عن الجود والمجد يوم الفخار

در روزی که همه به دارایی خود از بخشش و بزرگواری فخر می‌فروختند، عمرو را کَر و کور یافتم (تهی از بخشش و بزرگواری بود). یعنی: صادفته أعمی وأصم (افندی، ۱۳۸۷: ۳۹۴).

۵-۳- دلالت بر دخول فاعل بر زمان و مکان فعل

برای مسافری که وارد عراق شده است گفته می‌شود: أَعْرَقَ الْمُسَافِرُ: مسافر وارد عراق شد و این‌گونه است: أَصْبَحَ الْجَيْشُ: سپاه وارد صبح شد. دو عبارت أَمَسَى و أَضْحَى در آیه شریفه در همین معنا بکار رفته است: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تَصْبِحُونَ﴾ (روم/۱۸)؛ یعنی خدای را تسبیح می‌گویند آن‌گاه که به شب و آن‌گاه که به صبح وارد می‌شوند.

۵-۴- دلالت بر وصول وقت یا استحقاق

این مفهوم عبارت است از نزدیک شدن فاعل به وارد شدن در اصل فعل یا شایستگی وارد شدن در اصل فعل، مانند: «أَحْصَدَ الزَّرْعُ»: وقت درو کردنش نزدیک شد و «أَقْطَفَ الثَّمْرُ»: وقت چیدنش نزدیک شد (رسید)، و «أَزْوَجتْ هِنْدُ»: أي إِسْتَحَقَّتْ لِلزَّوْجِ؛ وقت ازدواجش رسید (استرآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۹۰-۸۹).

۵-۵- سلب و ازاله (یعنی نفی ماده فعل از فاعل و مفعول)

أَشْفَى الْمَرِيضُ: شفای مریض ممتنع شد (مُرد).

۵-۶- معنای ثلاثی مجرد

مانند أَسْرَعَ الْوَلَدُ يَعْنِي سُرْعَ الْوَلَدِ؛ کودک شتافت.

۵-۷- صیوروت (فاعل أفعال صاحب چیزی شود)

مانند: أَجْرِبُ الرَّجُلُ: صار صاحبُ جربٍ؛ مرد دارای بیماری گری شد (به بیماری گری مبتلا شد) (سیبویه، ۱۹۸۸، ج ۲: ۲۳۵).

۵-۸- تعریض (مفعول فعل ثلاثی در معرض مفعول اصل حدث قرار می‌گیرد)

أَبْعَثُ الشَّيْءَ: عَرْضُهُ لِأَنْ يُبَاعَ، أَقْتَلْتُهُ وَأَضْرَبْتُهُ: عَرْضُهُ لِلْقَتْلِ وَالضَّرْبِ (استرآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۸۸).

بنابراین در آیه ﴿وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ﴾ احتمال هرکدام از معانی فوق وجود دارد، و این‌که کدام یک از معانی مقصود است باید به سراغ سیاق رفت، لذا در این بخش عملکرد برخی از مفسران در فهم مفهوم عبارت فوق مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۶-۶- بررسی مفهوم عبارت (وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ) در تفاسیر مختلف

این عبارت در آیه ۲۸ سوره کهف بکار رفته است که در آن می‌فرماید:

مفسران در تبیین معانی ﴿اغفلنا قلبه﴾ در آیه ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف/۲۸) قول‌های مختلفی به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

۶-۱- غافل ساختن دل

طباطبایی (۱۴۰۲) از جمله مفسرانی است که معنای تعدیه از اغفلنا، اراده کرده و سایر احتمالات را رد می‌کند، وی مراد از اغفلنا در عبارت: ﴿وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "وَلَا تُطْعَمَنَ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

ذُكْرِنَا﴾، را مسلط کردن غفلت بر قلب می‌داند، تا بدین صورت از یاد خدای سبحان غافل شود، البته این إغفال به شیوه مجازات است، چون ایشان با حق درافتادند و عناد ورزیدند، و لذا خدای تعالی چنین کیفرشان داد که یاد خود را از دلشان ببرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۳۰۳).

طباطبایی آیه شریفه فوق را از مصادیق مجبور کردن به عنوان مجازات می‌داند که با اختیار منافاتی ندارد، و چیزی که با اختیار منافات دارد، مجبور کردن ابتدائی^۱ است (همان).

توضیح این که پیرامون این آیه و آیات مشابه دیگر شبهه‌ای مطرح شده است بدین ترتیب که خداوند چگونه قلبی را که خود غافل ساخته (گمراه کرده است) مجازات می‌کند؟ آیا این امر با عدالت خداوند سازگاری دارد؟ در پاسخ باید گفت این نوع اضلال، اضلال تکوینی است آن هم نه اضلال ابتدایی و بدوی، بلکه اضلال کیفری که مترتب بر ضلالت بدوی و گمراهی خود انسان با اراده و اختیار می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۵۱).

از نظر برخی قرآن‌پژوهان، اِذاغَه هم در آیه ﴿فَلَمَّا ذَاغُوا اِذَاغَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ﴾ همانند اضلال است، پس چون میل به انحراف یافتند خداوند قلب‌هایشان را از حق منحرف کرد، برخی اضلال را محرومیت از هدایت، متوقف شدن هدایت‌رسانی، رها کردن انسان طغیان‌گر و سرگردانی او تفسیر می‌کنند (رهبر، ۱۳۹۲: ۵۳-۶۶).

هرچند توجیه طباطبایی بر آیات مشابه دیگر همچون اضلال (گمراه کردن) و اِذاغَه (منحرف ساختن قلب) صدق می‌کند و علمای دیگر نیز بر آن صحه گذارده‌اند؛ اما نگارندگان معتقدند آیه مورد بحث از مصادیق معنای تعدیه (غافل ساختن قلب) نیست که بتوان این توجیهاات را بر آن سوار کرد.

ابن عاشور (۱۳۹۴) نیز معنای تعدیه از فعل اغفلنا اراده کرده است، با این تفاوت که وی ظاهراً اسناد اغفال قلب به خداوند را از باب اسناد حقیقی می‌داند و معتقد است

مراد از اغفال قلب، غافل ساختن آن، از تفکر در وحدانیت خداوند است، تا شرک در آن رواج پیدا کند.

ابن عاشور در توجیه ادله خود به عبارت «وَاتَّبِعْ هَوَاةَ» در ادامه آیه تمسک می‌جوید و تبعیت از هوای نفس را از روی بینش و آگاهی می‌داند و نه از روی گمراهی، بنابراین معتقد است غفلت، نوعی خلقت در قلب آنان است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۵۶).
مشهدی‌قمی (۱۱۲۵)، نیز برای عبارت فوق معنای تعدیه و سببیت یعنی (جعلنا قلبه غافلا) را برگزیده (مشهدی‌قمی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۶۶)، اما وی به شبهه مطرح شده درباره این آیه پاسخی نداده است.

طبرسی (۵۴۸)، آیه فوق را همانند آیه «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف / ۵)؛ چون منحرف شدند، خداوند نیز دل‌هایشان را منحرف ساخت، قلمداد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۱۸). بدین ترتیب وی نیز همچون طباطبایی غافل ساختن دل را به عنوان کیفر و مجازاتی برگناهی که مرتکب شده‌اند، تلقی می‌کند.

مفسران دیگری^۲ (تستری، ۱۴۲۳: ۹۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ۱۶۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۴۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۵: ۲۱۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۷۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۵۲۱؛ سیدقطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۲۶۹) نیز معنای تعدیه و سببیت را اراده کرده‌اند، اما درباره حقیقی و مجازی بودن این نوع اسناد سخنی به میان نیاورده‌اند.

۶-۲- غافل یافتن قلب

گروهی دیگر از مفسران از اغفلنا قلبه، معنای مصادفة (صادفناه غافلا عن ذکرنا) استنتاج کرده‌اند، یعنی: قلب او را از یاد خویش غافل یافتیم، چنان‌که عرب می‌گوید: سألناکم فما أبخلناکم وقاتلناکم فما أجبنناکم؛ از شما درخواست کردیم، پس شما را بخیل نیافتیم، با شما جنگیدیم و شما را ترسو نیافتیم (ابن‌جنی، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۳-۲۵۵؛ شریف‌رضی، ۱۴۰۶: ۱۱۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۱۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۵۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰: ۳۹۲)^۳.

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من أغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

۶-۳- نسبت غفلت به قلب دادن

برخی از مفسران معنای نسبت دادن غفلت به قلب را از **أغفلنا قلبه** برداشت کرده و در تفسیر آن گفته‌اند: نسبتا قلبه إلى الغفلة؛ یعنی، ما نسبت غفلت به قلب آن‌ها داده و دل‌هایشان را غافل نامیده‌ایم، چنان‌که گفته می‌شود: «أكفره» یعنی: او را کافر نامید (طوسی، بی تا، ج ۷: ۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۱۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۶۷).^۴

۶-۴- بی‌نشان رها کردن قلب

برخی از مفسران نیز **أغفلنا قلبه** را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: جعلناه غفلا لم نسمه بسمة قلوب المؤمنین ولم نعلم فيه علامة المؤمنین لتعرفه الملائكة بتلك السمّة؛ یعنی: در دل ایشان علامت ایمان-همچون علامتی که در دل‌های مؤمنین است- قرار ندادیم که فرشتگان آن‌ها را با آن نشان بشناسند. عرب گوید: «اغفل فلان ماشيته» یعنی: گوسفندان خود را علامت نزد که شناخته شوند (زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۷۱۸).^۵

برداشت آلوسی (۱۲۷۰) نیز از اغفلنا، بدون علامت رها کردن دل‌هاست، در نظر وی یاد خداوند متعال که خود دلالت بر ایمان به اوست به عنوان علامت و نشانه سعادت است که مخصوص مومنان است، و هر که از این نشانه تهی باشد از شمار شقاوت‌مندان است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۵۲).

براساس این رأی، تفسیر آیه شریفه این‌گونه است: و از کسانی که (نشان) ایمان را در دل‌هایشان ثبت نکردیم، پیروی مکن.

۶-۵- خوار کردن و رها کردن قلب جهت تسلط شیطان بر آن

رها کردن قلب، خوار کردن آن، و شیطان را بر آن مسلط ساختن معنای دیگری است که گروهی از مفسران از آیه شریفه فوق برداشت کرده‌اند، این گروه، آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: **أغفلنا قلبه**، یعنی: ترکنا قلبه، خذلناه و خلینا بینه و بین الشیطان بترکه

أمرنا؛ یعنی آن‌ها را به حال خود رها کرده و بر اثر نافرمانی شیطان را بر ایشان مسلط ساخته‌ایم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۱۸؛ دیوبندی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۶۴۰).^۶

۶-۶- مشغول کردن قلب (به کفر، به چیز بی‌اهمیت، به نعمت‌ها و...).

قشیری (۶۷۵) و طبری (۵۴۸) از اغفلنا، مشغول کردن قلب را اراده کرده‌اند، با این تفاوت که قشیری مشغول کردن قلب به چیزی بی‌اهمیت یا به نعمت‌ها و طبری مشغول کردن قلب به کفر را اراده کرده است:

شغلناهم بما لا یعنیهم؛ آنان را با چیزی نامربوط و بی‌اهمیت مشغول کردیم؛ یا شغلناهم حتی اشتغلوا بالنعمة عن شهود المنعم؛ آنان را چنان با نعمت‌ها مشغول کردیم تا جایی که منعم را فراموش کردند (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲: ۳۹۳).

پیروی مکن از کسانی که قلبشان را از یاد خود به کفر مشغول کردیم (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۵۶).

همان‌طور که اشاره شد، مفسران شش وجه برای آیه فوق در نظر گرفته‌اند اما برای سهولت در قضاوت و با توجه به قرابتی که برخی از این معانی با یکدیگر دارند می‌توان این معانی را به دو وجه کلی تقسیم کرد بدین صورت که معانی ۶ و ۵ (رها کردن قلب برای تسلط شیطان و مشغول کردن قلب به کفر) را می‌توان به عنوان زیرمجموعه وجه اول (تعدیه و سببیت) در نظر گرفت، همچنین می‌توان معانی ۳ و ۴ (نسبت غفلت به قلب دادن و بی‌نشان رها کردن قلب) را به عنوان زیرمجموعه وجه دوم (قلب را غافل یافتن) در نظر گرفت روشن است که شبهه جبر متوجه وجه اول است.

اکنون باید دید سیاق آیه مؤید کدام وجه است، از این رو در زیر به تحلیل و بررسی معنای آیه براساس سیاق پرداخته شده است.

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من أغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

۷- بررسی نقش سیاق در کشف معنای آیه شریفه

برای تبیین بیشتر موضوع ابتدا سیاق لفظی و سپس سیاق غیرلفظی مربوط به این آیه شریفه، مورد بررسی قرار گرفته است:

۷-۱- سیاق لفظی

الف- در تفسیر باید جایگاه هر کلمه در میان جملات و ارتباط جملات با هم و نیز ارتباط آیات در پی هم آمده با یکدیگر، و به عبارت دیگر قواعد ادبیات عرب در فهم آیات مورد توجه قرار گیرد (رجبی، ۱۳۹۶: ۷۱).

در عبارت فوق، ارتباط جملات با یکدیگر نادیده گرفته شده است، بدین معنا که اگر اغفلنا در معنای تعدیه و سببیت باشد در این صورت می‌بایست عبارت (واتبع هواه) با فاء به ماقبل عطف شود و نه با واو، و باید چنین می‌فرمود: (ولاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا فاتبع هواه) زیرا با این معنا (تعدیه و سببیت) عبارت اول، سبب برای عبارت دوم است و عبارت دوم مسبب و مطاوع آنست، مثل این است که بگویید: اعطیته فاخذ و سالته فبذل؛ چون اخذ نتیجه (مسبب) اعطاء، و بذل نتیجه (مسبب) سوال است. این‌جا جایگاه فاء است و نه واو و اگر بخواهید دومی را مسبب اولی قرار دهید، باید بگویید: «جذبتہ فانجذب»، و نه «وانجذب»، به بیان دیگر افعال مطاوعه با فاء عطف می‌شوند و نه با واو، گفته می‌شود کسرت‌ه فانکسر، و دفعته فاندفع، و نه وانکسر، و اندفع (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۵۵).

بنابراین به همراه واو آمدن عبارت (واتبع هواه)، دلیل بر این است که دومی مسبب اولی نیست، بنابراین روشن می‌شود که در عبارت (اغفلنا قلبه)، معنای مصادفه آن (غافل یافتن)، مدنظر است، گویا خداوند متعال فرموده است: ولاتطع من غفل قلبه عن ذکرنا (ابن جنی، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۳-۲۵۵)؛ اطاعت مکن از کسی که قلبش از یاد ما غافل است و از هوای خویش پیروی می‌کند و کارش زیاده‌روی است.

شریف‌رضی نیز مراد از اغفلنا در این آیه را غافل یافتن آن می‌داند، و عدم وجود ارتباط ادبی بین جملات را به عنوان دلیلی بر رد نظریه طرفداران تعدیه در این آیه قلمداد می‌کند، وی می‌گوید: اگر بازداشتن قلب از یاد خداوند در این آیه مطرح بود، در این صورت می‌بایست اتباع هواه با فاء همراه می‌شد و نه با واو، همان‌طور که عرب می‌گوید: أعطیته فأخذ، و بسطته فانبسط، بدین معنی که أخذ و انبساط نتیجه إعطاء و بسط است (شریف‌رضی، ۱۴۰۶: ۱۱۲).

نیشابوری هم در رد نظریه تعدیه، به عدم تناسب معنایی بین اغفلنا و (واتبع) تمسک می‌جوید و آیه را از مصادیق معنای مصادفه تلقی می‌کند و می‌گوید: اگر اغفلنا به معنای صدقنا (بازداشتن قلب) بود حتماً می‌بایست اتباع با فاء به ماقبل عطف شود تا اولی علتی برای دومی باشد، مثل: سألته فبذل (نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۱۸).

ب- یکی از قرائنی که مفسران را به فهم معنای مراد رهنمون می‌سازد توجه به لحن (تکریم، سرزنش، تهدید، تشویق و...)، آهنگ و هدف آیه و مقایسه آن با آیات پیش و پس از آنست (رجبی، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

لحن نکوهش و سرزنش موجود در عبارت ﴿وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانْ أَمْزُهُ قُزْطًا﴾ مانع از اراده معنای تعدیه است، چراکه براساس معنای تعدیه، خداوند متعال دل‌هایشان را غافل ساخته است که مانع از ورود ایمان در آن شود، که در آن صورت نکوهش آنان جایز نیست (قاضی، بی تا، ج ۳: ۴۷۳).

بررسی معنانشناسانه واژه غفلت و غافل، ذم و نکوهش موجود در آیه را تایید می‌کند. بهترین تعریف از غفلت را قرآن کریم ارائه داده است آن‌گاه که در توصیف غافلان می‌فرماید: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا. أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف/۱۷۹). چه غفلتی بزرگ‌تر از این، که انسان صاحب عقل و قلب و چشم و گوش باشد و با قلب خود حقیقت را درک نکند و با چشمانش نور را نبیند و با گوش‌هایش حق را نشنود. خداوند این توانایی‌ها

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "وَلَا تَطْعَمَنَّ أَغْفُلْنَا قَلْبَهُ" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

را به انسان داده است اما وقتی انسان ارزش آن‌ها را نداند و در جای دیگری آن‌ها را به کار بگیرد شایسته نکوهش است. علماء غفلت را به اهمال نمودن، تلف کردن وقت به بطالت، مشغول شدن به چیزهای بیهوده و همچنین پیروی از خواسته‌های نفس معنا کرده‌اند (عضیمه، ۱۳۸۰: ۴۲۴).

گویی در آیه فوق فرموده است ای پیامبر پیروی نکن از کسانی که ما به آن‌ها قلب دادیم تا حقایق را دریافت کنند اما حقایق را رها کرده و به کفر مشغول شدند و پیروی هوای نفس شده و در این راه زیاده‌روی کردند. لذا می‌بینیم که راغب آیه ﴿مَنْ أَغْفُلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ را چنین تفسیر می‌کند: «کسی که قلبش از حقایق غافل است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۰۵).

انسان زمانی از حقایق غفلت می‌ورزد که به جهت مقابل آن، یعنی اباطیل و اوهام، روی نماید (عضیمه، ۱۳۸۰: ۴۲۵).

ج- عبارت: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ در آیه بعدی یک قرینه پیوسته لفظی است که اراده معنای تعدیه را خدشه‌دار می‌کند، و با معنای مصادفه هماهنگی و تناسب دارد، بدین معنا که اگر خداوند غفلت را در قلب انسان خلق کرده‌است پس دیگر مقصود از ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ هرکس بخواهد ایمان بیاورد، و هرکس بخواهد کافر شود، چیست؟

د- لحن عبارت ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾ و همچنین عبارت ﴿إِنَّا اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا﴾ لحنی آمیخته با تهدید است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲: ۵۸۴) و تهدید هم در اینجا با معنای تعدیه تناسب ندارد.

و- برخی از مفسران بدون توجه به معنای مراد از آیه، همه وجوه را -بدون توجه به قرینه- برای آیه فوق مطرح کرده‌اند، غافل از این که حمل مشترک لفظی بر همه معانی آن بدون قرینه صحیح نیست و نمی‌تواند مبنای تفسیر آیات قرار بگیرد (رجبی، ۱۳۹۶: ۶۳). توضیح این که هیئت باب‌های ثلاثی مزید معانی مختلف و متعددی دارند و برای

تشخیص مقصود از مفاد باب‌های فعل ثلاثی مزید، باید قرینه تعیین‌کننده را در نظر گرفت که در غیر این صورت مقصود از آن روشن نمی‌شود.

۷-۲- سیاق غیرلفظی (حالیه/خارجی)

سیاق خارجی و شان نزول آیه صحت سخن ابن جنی را تایید می‌کند، بدین صورت که آن غافلان از یاد خداوند، آن‌گاه که از رسول اکرم (ص) درخواست کردند که سلمان و بلال و سایر مسلمانان فقیر را از مجلس‌شان دور کند، همچنان بر کیش کفر بوده‌اند، اما بعدها جزء مؤلفه قلوبهم گردیده و مسلمان شده‌اند. طبری یک‌بار با اشاره به آنان می‌گوید که آنان از بزرگان اهل شرک بودند، و یک‌بار از سلمان نقل می‌کند که آنان جزو مؤلفه قلوبهم بودند حتی در روایت دیگری به صراحت بیان می‌کند که عیینه بن حصین قبل از این که مسلمان شود از پیامبرخواست تا فقراء را از مجلس‌شان دور کند که این آیه نازل شد، امری که نشان می‌دهد آنان بعدها به اسلام گرویدند (گروهی از علمای ماوراء النهر، ۱۳۵۶، ج ۵: ۱۵۵).

نکته اینجاست: اگر خداوند دل‌های آنان را از یاد خود غافل ساخت و مانع از این شد که ایمان در دل‌های آنان نوشته شود - همچنان که برخی از مفسران می‌گویند - این افراد بر کفرشان باقی می‌ماندند، همان‌طور که ابولهب بر کفر خود باقی ماند تا این که مرد و تصدیق‌گر این سخن خداوند متعال شد که فرمود:

﴿سِیْطِلِی نَارَا ذَات لَهْب﴾، اما این افراد، بعدها مسلمان شدند، و این یک دلیل سیاقی دیگری است که نشان می‌دهد غفلت از جانب خود آنان بوده است، و این غفلت تا زمانی با آنان همراه بوده که از رسول خدا خواستند تا فقرا را طرد کند و با ایشان همنشینی نکند، سپس با ورود آنان به اسلام این غفلت نیز از بین رفته است، همان‌طور که سلمان فارسی بعدها درباره آنان سخن گفته است.

حال که معنای دقیق آیه با توجه به سیاق روشن گردید به نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن کریم از این آیه می‌پردازیم:

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تطع من أغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

۸- نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن کریم از عبارت «ولا تطع من أغفلنا قلبه»

مترجمان در ترجمه این عبارت به پنج دسته مطابق شکل زیر تقسیم می‌شوند:

۸-۱- ترجمه آیه به صورت تعدیه

گروهی از مترجمان، عبارت فوق را به معنای تعدیه ترجمه نموده‌اند، این گروه دو دسته‌اند:

۸-۱-۱- ترجمه اغفلنا در معنای «غافل ساختن»

موسوی گرمارودی:	و از آن کس که دلش را از یاد خویش غافل کرده‌ایم و از هوای (نفس) خود پیروی کرده و کارش تباه است پیروی مکن.
الهی قمشه‌ای:	و هرگز از آن که ما دل او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شده و به تبه‌کاری پرداخته متابعت مکن.
پاینده:	کسی که دلش را از یاد خویش غافل کرده‌ایم و هوس خود را پیروی کرده و کارش زیاده‌روی است، اطاعت مکن.
فولادوند:	و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن.
مکارم شیرازی:	و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است.

۸-۱-۲- ترجمه اغفلنا به معنای «بی‌خبر کردن»

و از آن‌که دلش را از ذکر خود بی‌خبر ساخته‌ایم، و از پی هوای نفس خود می‌رود و در کارهایش اسراف می‌ورزد، پیروی مکن.	آیتی :
و از آن‌که دلش را از ذکر خود بی‌خبر ساخته‌ایم، و از پی هوای نفس خود می‌رود و در کارهایش اسراف می‌ورزد، پیروی مکن.	مغنیه:
و فرمان میر آن‌را که بی‌خبر کرده‌ایم دلش را از یاد خود و پیروی کرده آرزوهایش را و کار او تجاوز از حق است.	سراج:
و فرمان میر آنی را که ناآگاه کردیم دل او را از یادکرد ما و پیروی کرد کام خویش را و بود و هست کار او بیش گذشته از حق.	مترجم ناشناخته (قرن دهم):

به فرض صحت معنای تعدیه، ترجمه اغفلنا به «بی‌خبر ساختن» ترجمه ناروایی است، زیرا از نظر واژه‌شناسی بین غفلت و بی‌خبری تفاوت زیادی است، و کسی را غافل می‌نامند که حقایق و امور مهم دین و زندگی را می‌داند ولی در اثر عواملی فراموش می‌کند و بی‌توجه می‌شود، ولی بی‌خبر (جاهل) کسی است که اصلاً آگاه نیست و نمی‌داند.

مترجمان دیگری همچون پورجوادی، صادقی‌تهرانی، حجتی، رضایی‌اصفهانی، شعرانی، صفوی، صلواتی، طاهری قزوینی، فارسی، کاویان‌پور، معزی و مصباح‌زاده عبارت فوق را در معنای تعدیه (غافل ساختن) ترجمه کرده‌اند.

۸-۲- ترجمه تفسیری

دراین گروه مترجمانی قرار دارند که به معنای تعدیه تمایل دارند، اما با آوردن عبارت توضیحی داخل پرانتز سعی دارند به نوعی به شبهه مطرح‌شده هم پاسخ دهند.

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تطع من اغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

انصاریان:	و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن.
مشکینی :	و از کسی که قلب او را (به خاطر سابقه طغیانش) از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوا و هوس پیروی می‌کند و کارش اسراف و تجاوز (از حدود خداوند) است اطاعت مکن.
خرم‌دل :	و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیادوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است.
صادق‌نوبری:	کسی را که به سبب اعمال قبیح، قلبش را از ذکر خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس شده کارش تباه و ضایع است متابعت مکن.
یاسری:	و متابعت مکن کسی را که در اثر عصیان و طغیانش غافل کردیم ما دل او را از ذکر خودمان و متابعت کرده است او هوا و هوس خود را؛ و کار او در زشتی به افراط رسیده است.

روشن است که این گروه تلاش کرده‌اند مقصود از اغفلنا را با آوردن عبارات و کلماتی خارج از متن اصلی ترجمه کنند.

۸-۳- ترجمه براساس قرائت شاذ از آیه

در این گروه فقط محمدابراهیم بروجردی قرار دارد:

محمدابراهیم بروجردی	و هیچ‌وقت با آن‌هایی که دل‌هایشان را از ذکر و یاد خدا غافل کرده و پیرو هوای نفس خود شده و به راه افراط افتاده و تبه‌کاری پیشه خود ساخته‌اند متابعت منما.
---------------------	--

ترجمه بروجردی براساس قرائت شاذ و نادر از آیه صورت گرفته است؛ درباره عبارت فوق دو نوع قرائت وجود دارد: جمهور علماء اَغْفَلْنَا را با سکون لام، و «قَلْبَهُ» را منصوب قرائت کرده‌اند، برخی اغفلنا را با فتح لام و قلبه را با رفع قرائت کرده‌اند که در این صورت در ترجمه آن دو وجه وجود دارد؛ وجه اول: وجدنا قلبه معرضین عنه؛ قلب او ما را رویگردان از خود یافت، و دیگر این‌که قلب او از یاد ما غفلت کرد (عکبری، ۱۴۱۹: ۲۴۴).

ترجمه محمدابراهیم بروجردی براساس هیچکدام از این قرائت‌ها صورت نگرفته است، گویا وی اغفلنا را با فتح لام و قلبه را منصوب لحاظ کرده است که چنین قرائتی از این آیه شاذ و نادر است، و تفسیر قرآن براساس قرائت شاذ و نادر صحیح نیست (رجبی، ۱۳۹۶: ۳۹).

در ترجمه بروجردی اغفل به عنوان فعل دومفعولی لحاظ شده است با تحقیقی که صورت گرفت اغفل، و فعل‌های دیگری همچون ترک، اهمل، و اشغل که متضمن معنای اغفل هستند، در هیچ واژه‌نامه‌ای به عنوان فعل دومفعولی ثبت نشده‌اند.

۸-۴- ترجمه براساس تقدیم (واتبع هواه) بر بخش اول آیه

در این گروه که آدینه‌وند لرستانی جای دارد، بخش دوم آیه، یعنی عبارت «واتبع هواه» در ترجمه مقدم شده است (جای علت و معلول عوض شده است):

و هرگز از آنان که تابع هوای نفس خود شدند و ما به سبب آن دل‌های	آدینه‌وند
آنها را از یاد خود غافل کرده‌ایم و به تبهکاری پرداختند متابعت مکن.	لرستانی:

روشن است که اولاً هیچ دلیل ادبی برای چنین تقدیمی وجود ندارد، ثانیاً «واتبع هواه» در این آیه معلول است نه علت، بدین معنا که پیروی از هوای نفس نتیجه غفلت قلب است و نه برعکس.

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من اغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

۸-۵- ترجمه آیه براساس قرائت فتح لام در اغفلنا و رفع قلبه

و از آنهایی که دل‌هایشان از یاد ما غافل است پیروی مکن؛ همان‌هایی که پیرو هوای نفس خویش هستند و کارهایشان افراطی است.	کاظم ارفع:
و فرمان مبر آن‌کس را که غافل گشته بود او از یادکرد ما، و متابعت هوای خویش کرده بود و بود کار او از حد درگذشته (گروهی از علمای ماوراءالنهر، ۱۳۵۶، ج ۴: ۹۲).	تفسیر طبری:

در بالا اشاره شد که دو نوع ترجمه از این قرائت صورت گرفته است که این گروه براساس ترجمه نوع دوم عمل کرده‌اند (یعنی قلب او از یاد ما غافل است).

این گروه گویی اغفل را در معنای ثلاثی مجرد آن (غفل) در نظر گرفته‌اند، هرچند در ترجمه این گروه معنای مصادفه لحاظ نشده است، اما شبهه‌ای هم مطرح نمی‌شود. به هر حال هرچند ترجمه ارفع و ترجمه تفسیر طبری دقیقاً براساس معنای مدنظر در این تحقیق (قلب آنان را از ذکر خویش غافل یافتیم) صورت نگرفته است، اما از لحاظ مفهومی نسبت به بقیه ترجمه‌ها به معنای مدنظر نزدیک‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: اطاعت مکن کسی را که دلش را از یاد خویش غافل یافتیم (یا: دلش از یاد ما غافل است) و هوس خود را پیروی کرده و کارش زیاده‌روی است.

۹- نتیجه گیری

۱- تحقیق حاضر اهمیت سیاق در کشف معنای مراد از باب‌های افعال به طور عام و فعل اغفلنا در عبارت «ولا تطع من اغفلنا قلبه» را روشن ساخت و نشان داد که چگونه عدم توجه به سیاق به نارسایی در تفسیر و ترجمه منتهی می‌شود.

۲- اراده معنای تعدیه از عبارت فوق رویکرد غالب در بین مفسران و مترجمان قرآن کریم است، اما این رویکرد با سیاق آیه و خصوصاً عبارت «واتبع هوا» سازگاری

ندارد، همچنین لحن نکوهش در ادامه آیه و تناسب معنایی عبارت ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ در آیه بعدی با آیه مورد بحث، موید معنای مصادفه (قلب را غافل یافتن) است، ضمن این که اهمیت سیاق غیرلفظی نیز در این زمینه روشن است.

۳- بررسی اکثر تفاسیر موجود از قرآن کریم نشان داد که از بین مفسران شریف‌رضی (۴۰۶)، نیشابوری (۵۵۳)، ابن شهر آشوب (۵۸۸) و شبیبانی (قرن ۷) به سیاق آیه اهتمام ورزیده و تفاسیر درستی ارائه داده‌اند.

۴- همچنین با بررسی ترجمه‌های موجود قرآن کریم روشن گردید که در ترجمه این آیه، در بین مترجمان یکدستگی و اتفاق نظر وجود ندارد، و حداقل با پنج رویکرد به قرار ذیل روبه‌رو هستیم: رویکرد اول تلاش می‌کند با استعانت از کلمات و عبارات خارج از متن، به نوعی عبارت فوق را تفسیر کند، رویکرد دوم به قرائت‌های دیگر و گاهی شاذ از این آیه متوسل شده است که در تفسیر و ترجمه قرآن جایگاهی ندارند، رویکرد سوم تلاش کرده است با ایجاد تقدیم و تاخیر در برخی از عبارت‌های آیه، به ترجمه درستی از آیه دست یابد، اما هیچ قرینه ادبی برای تجویز تقدیم و تاخیر در آیه وجود ندارد، چهارمین رویکرد مربوط به مترجمانی است که به تأسی از برخی مفسران معنای تعدیه از آیه برداشت کرده‌اند، که سیاق آیه و قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی این رویکرد را نیز رد می‌کند. در این بین، رویکرد پنجمی نیز وجود دارد که توانسته است با توجه به سیاق لفظی (توجه به لحن، تناسب معنایی، و نکات ادبی)، و غیرلفظی آیه (مکان و زمان نزول)، معنای (مصادفه) را تأیید کند، که به نظر می‌رسد در مقایسه با بقیه رویکردها، ترجمه صحیح‌تری است، ترجمه تفسیرطبری (۳۴۵) (آن‌هم براساس برداشت خود مترجمان) و ترجمه کاظم ارفع (معاصر) در این رویکرد جای دارد.

۱۰- پی‌نوشت

- ۱- مجبورکردن ابتدائی بدین معنا است که فرد بدون این که مرتکب گناهی شود، برای انجام کاری مجبور گردد، و این برخلاف آن مجبورکردنی است که به عنوان مجازات بکار می‌رود.

نقش سیاق درکشف معنای عبارت "ولا تُطع من أغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

- ۲- تستری (۲۸۳)، طبرانی (۳۶۰)، سمرقندی (۳۹۵)، ابن جوزی (۵۹۷)، بیضاوی (۶۸۵)، ثعالبی (۸۷۵) و سیدقطب (۱۳۸۷).
- ۳- ابن جنی (۳۹۲)، شریف‌رضی (۴۰۶ق)، نیشابوری (۵۵۳)، ابن شهر آشوب (۵۸۸)، فخررازی (۶۰۶)، قرطبی (۶۷۱)
- ۴- طوسی (۴۶۰)، طرسی (۵۴۸)، ابوحنیان (۷۴۵).
- ۵- زمخشری (۵۳۸ق)
- ۶- دیوبندی (قرن ۱۴)

۱۱- منابع

قرآن کریم

- ۱- آدینه‌وند لرسنانی، محمدرضا، کلمه الله العلیا، تهران: اسوه، (۱۳۷۷ش).
- ۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۳- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (آیتی)، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۴- ابن جنی، أبو الفتح عثمان، الخصائص، مصحح: عبدالحمید هندادوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ چهارم، ۳ مجلد، (۱۴۲۹ق).
- ۵- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، تذکرة الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم)، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۵ق).
- ۶- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: نشر بیدار، (۱۳۶۹ش).
- ۷- ابن عاشور، محمداطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۸- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، (۱۹۷۹م).
- ۹- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، (۲۰۰۰م).
- ۱۰- ابن وهب، محمد بن علی (ابن دقیق العید)، أحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، مصحح: مصطفی شیخ مصطفی ومدثر سندس، بیروت: مؤسسة الرسالة، (۲۰۰۵م).

- ۱۱- ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، مصحح: جميل، صدقي محمد، بيروت: دارالفكر، (۱۴۲۰ق).
- ۱۲- ارفع، كاظم، ترجمه قرآن (ارفع)، تهران: فيض كاشاني، (۱۳۸۱ش).
- ۱۳- استرآبادي، رضي الدين، شرح شافية ابن الحاجب، بيروت: دار الكتب العلمية، (بی تا).
- ۱۴- افندي، محب الدين، تنزيل الآيات على الشواهد من الآيات، قاهره: مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاد، (۱۳۸۷ق).
- ۱۵- انصاريان، حسين، ترجمه قرآن (انصاريان)، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).
- ۱۶- الهی قمشه ای، مهدي، ترجمه قرآن (الهی قمشه ای)، قم: فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۱۷- اولمان، استيفن، دور الكلمة في اللغة، مترجم: كمال بشر، قاهره: بی تا، (بی تا).
- ۱۸- برزی، اصغر، ترجمه قرآن و نکات نحوی آن (برزی)، تهران: بنیاد قرآن، (۱۳۸۲ش).
- ۱۹- بروجردی، محمدابراهيم، ترجمه قرآن (بروجردی)، تهران: انتشارات صدر، (۱۳۶۶ش).
- ۲۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوي)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، (۱۴۱۸ق).
- ۲۱- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن (ابو القاسم پاینده)، تهران: جاويدان، (۱۳۵۷ش).
- ۲۲- تستری، سهل بن عبدالله، تفسير التستري، محقق: عيون سود، محمد باسل، بيروت: دارالكتب العلمية، (۱۴۲۳ق).
- ۲۳- تفتازانی، سعدالدين، مختصر المعاني، قم: منشورات دارالفكر، (۱۴۱۱ق).
- ۲۴- ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، (۱۴۱۸ق).
- ۲۵- جرجاني، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز، تصحيح: شيخ محمد عبده، بيروت: دارالكتب العلمية، (بی تا).
- ۲۶- جرجاني، شريف علي محمد، التعريفات، بيروت: نشر مكتبة لبنان، بيروت، (۱۹۸۵م).
- ۲۷- جوادی آملی، عبدالله، هدايت در قرآن، تهران: مركز نشر فرهنگي رجاء، (۱۳۶۳ش).
- ۲۸- حسن، عبدالواحد، التنافر الصوتي والظواهر السياقية، قاهره: دارالوفاء للطباعة والنشر، (۱۹۹۹م).

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من أغفلنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

- ۲۹- حیدر عوض، فرید، علم الدلالة، قاهرة: مكتبة الآداب، (۲۰۰۵م).
- ۳۰- خرم دل، مصطفی، تفسیر نور (خرم دل)، تهران: نشر احسان، (۱۳۸۴ش).
- ۳۱- خلیل، عبدالنعم، نظریة السیاق بین القداماء والمحدثین، اسكندرية: دارالوقاء للطباعة والنشر، (۲۰۰۷م).
- ۳۲- دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، تهران: نشر احسان، (۱۳۸۵ش).
- ۳۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، (۱۳۶۹ش).
- ۳۴- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۱ش).
- ۳۵- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة، (۱۳۹۳ق).
- ۳۶- رهبر، علی «ماهیت اضلال از جانب خداوند در قرآن کریم» فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۳۳، صص ۵۳-۶۶، (۱۳۹۲ش).
- ۳۷- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، أساس البلاغة، مصحح: عبدالرحیم محمود، بیروت: دارالمعرفة، (۱۹۹۸م).
- ۳۸- سکاکی، مفتاح العلوم، تحقیق: اکرم یوسف، بیروت: مطبعة دارالرساله، (۱۹۸۱م).
- ۳۹- سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمى بحرالعلوم، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۶ق).
- ۴۰- سراج، رضا، ترجمه قرآن (سراج)، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، (۱۳۹۰ش).
- ۴۱- سیبویه، ابی بشر عمر بن عثمان بن قنبر، الكتاب، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي، (۱۹۸۸م).
- ۴۲- سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، (۱۴۲۵ق).
- ۴۳- شریف الرضی، محمد بن حسین، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بیروت: دار الأضواء، (۱۴۰۶ق).
- ۴۴- شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم: نشر الهادی، (۱۴۱۳ق).
- ۴۵- صادق نوبری، عبدالمجید، ترجمه قرآن (نوبری)، تهران: اقبال، (۱۳۹۶ش).
- ۴۶- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، (۱۴۱۰ق).

- ۴۷- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ش).
- ۴۸- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن: دارالکتب الثقافی، (۲۰۰۸م).
- ۴۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی و همکاران، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۵۰- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، (۱۴۱۲ق).
- ۵۱- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۵۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۵۳- عبداللطیف، محمد حماسه، النحو والدلالة، القاهرة: دارالشروق، (۲۰۰۰م).
- ۵۴- عضیمه، صالح، معنانشناسی واژگان قرآن، مترجم: حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۳۸۰ش).
- ۵۵- عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی إعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولية، (۱۴۱۹ق).
- ۵۶- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۵۷- فوزی عیسی، رانیا، علم الدلالة النظرية والتطبيق، اسکندریه: دارالمعرفة الجامعية، (۲۰۰۸م).
- ۵۸- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن (فولادوند)، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).
- ۵۹- قاضی، عبدالجبار بن احمد، متشابه القرآن، محقق: زر زور، عدنان محمد، قاهره: مکتبه دارالتراث، (بی تا).
- ۶۰- قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۵ش).
- ۶۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).

نقش سیاق در کشف معنای عبارت "ولا تُطع من أظفنا قلبه" و ... محمدعلی حاجعلی پور و سیدمحمد میرحسینی

۶۲- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، محقق: ابراهیم بسیونی، قاهره: المصریة العامة للکتاب، (۲۰۰۰ م).

۶۳- گروهی از علماء ماوراء النهر، ترجمه تفسیر طبری یا جامع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: توس، (۱۳۵۶ ش).

۶۴- مترجم ناشناخته (قرن دهم)، ترجمه قرآن (دهم هجری)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، (۱۳۸۳ ش).

۶۵- مشکینی اردبیلی، علی، ترجمه قرآن (مشکینی)، قم: نشر الهادی، (۱۳۸۱ ش).

۶۶- مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ ش).

۶۷- مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، مترجم: موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم، (۱۳۷۸ ش).

۶۸- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۳ ق).

۶۹- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ ش).

۷۰- موسوی گرمارودی، علی، ترجمه قرآن (گرمارودی)، تهران: قدیانی، (۱۳۸۴ ش).

۷۱- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دار الغرب الإسلامی، (۱۴۱۵ م).

۷۲- یاسری، محمود، ترجمه قرآن (یاسری)، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)، (۱۴۱۵ ق).